

تحلیل و بررسی جایگاه شکار سلطنتی و کارکردهای متنوع آن در عصر صفوی

رضا دریکوندری*

مصطفی ندیم**

چکیده

شکار همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین تفریحات سلطنتی در میان دودمان‌های حاکم بر ایران مطرح بوده. دوره صفوی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ به گونه‌ای که شکار با اقبال گسترده‌ای از جانب اکثر شاهان صفوی روبه‌رو شده است. خاندان صفوی تلاش می‌کردند از ظرفیت‌های متنوع این ورزش بهره‌برداری نمایند. شکار سلطنتی در دوره صفوی به شیوه‌های گوناگونی انجام می‌گرفت، و کارکردهای متنوعی را به همراه داشت. این مقاله با شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر متون کتابخانه‌ای تلاش دارد تا جایگاه شکار سلطنتی و کارکردهای متنوع آن در عصر صفوی را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، شکار مهم‌ترین و در عین حال محبوب‌ترین تفریح سلطنتی در دوره صفوی محسوب می‌شده، که به دو شیوه اصلی شکار جرگه و شکار آزاد انجام می‌گرفته. در این دوره گونه‌های جانوری مختلفی همچون درندگان، پستانداران، پرندگان و آبزیان شکار می‌شده. شکار در این عصر دارای چهار کارکرد مهم تفریحی، هنری، معیشتی و سیاسی - نظامی بوده است.

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول)، derikvandyreza@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، ایران، mos.nadim@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۵



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material

کلیدواژه‌ها: شکار سلطنتی، گونه‌های جانوری، شیوه‌های شکار، میرشکارباشی، آشکره‌ها، صفویان.

۱. مقدمه

در دوره حاکمیت صفویان بر ایران (۹۰۷-۱۱۳۵ ق/ ۱۵۰۱-۱۷۲۲ م) شکار در مقایسه با سایر تفریحات رایج آن عصر همچون تیراندازی، اسب‌سواری و قبق‌اندازی^۱ دارای اهمیت بیشتری بود. این اهمیت موجب شده بود تا یکی از صاحب‌منصبان دربار صفوی با لقب «میرشکار باشی، امیرشکارباشی» عهده‌دار تنظیم امور مربوط به شکار شاهان صفوی باشد. با این حال این تفریح از محبوبیت یکسانی در نزد همه شاهان صفوی برخوردار نبود. ایران عصر صفوی از حیث وجود گونه‌های جانوری سرزمینی غنی بود، و این امر دست شاهان صفوی را برای شکار در نقاط مختلف کشور از بین گونه‌های متنوع جانوری بازتر می‌کرد. صفویان تلاش می‌کردند به روش‌های مختلف از این تفریح استفاده کنند؛ آن‌ها از توان نیروی نظامی و رعایا برای تحقق این امر استفاده می‌کردند. این امر موجب شد که رعایای این دوره نیز نقش مهمی در شکار سلطنتی ایفا کنند، و البته در این راه صدماتی هم متحمل شوند. صفویان در درجه اول به شکار به عنوان یک تفریح نگاه می‌کردند، اما در عین حال از دیگر ظرفیت‌های آن نیز بهره‌برداری نمودند. از این رو پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این مسئله است که شکار سلطنتی چه جایگاهی در دوره صفوی داشته و کارکردهای متنوع آن به چه شکلی بوده است؟

مدعایی که می‌توان در برابر این پرسش مطرح نمود بدین شیوه است که علی‌رغم کم-توجهی و بی‌توجهی برخی شاهان صفوی به این تفریح، شکار همچنان مهم‌ترین تفریح سلطنتی در این دوره محسوب می‌شده و شاهان صفوی توانسته‌اند از ظرفیت‌های متنوع شکار برای تحقق اهداف سیاسی - نظامی، تفریحی، هنری و معیشتی خود بهره‌برداری کنند. درباره موضوع حاضر تاکنون پژوهش جامع و شایسته‌ای صورت نگرفته. تنها تحقیقی که به طور خاص به بحث شکار در دوره صفوی پرداخته مقاله کوتاهی است تحت عنوان «شکار زمستانی و نوروزی شاه عباس» (چراغی، ۱۳۷۳ - ۷۴) که در آن نگارنده صرفاً به بیان دو شکار جرگه^۲ شاه عباس در گیلان و مازندران در سال ۱۰۲۸ ق/ ۱۶۱۸ م اشاره کرده، و از تأثیرات زیانبار آن بر زندگی رعایای گیلان و مازندران که با لاپوشانی منابع

درباری نیز همراه است، انتقاد نموده. تحقیقات دیگری مانند «بررسی ماهیت وجودی نقش شکار در فرش‌های دوره صفویه» (میرزاشاهی و شاهپروری، ۱۳۹۲)، «تجلی نقش گرفت و گیر در فرش دوره صفویه» (تقوی‌نژاد، ۱۳۸۷) و «مطالعه تطبیقی جلوه‌های شکار در فرش‌های دوره صفویه و قاجار» (صباغ‌پورآرانی، ۱۳۸۸) نیز با پرداختن به بازتاب نقوش شکار و شکارگاه در صنعت فرش عصر صفوی تنها به گوشه‌هایی از کارکرد هنری شکار در این دوره اشاره کرده، و بحث شکار در دوره صفوی را به صورت تخصصی مورد نظر نداشته‌اند. بنابراین پژوهش پیش‌رو به دلیل آنکه به صورت تخصصی به بررسی جایگاه شکار سلطنتی، گونه‌ها و شیوه‌های شکار و کارکردهای متنوع آن در دوره صفوی پرداخته، دارای جنبه نوآورانه است. شایسته یادآوری است که موضوع پژوهش حاضر بررسی شکار سلطنتی در دوره صفوی است، و در مواردی که به رعایا اشاره می‌شود، بنا به ضرورت و صرفاً به خاطر ایفای نقشی است که آن‌ها در شکار سلطنتی این دوره ایفا می‌کنند. طبیعتاً این امر نمی‌تواند به معنی پرداختن به شکار در میان طبقات پایین جامعه باشد.

۲. اهمیت شکار در نزد صفویان

به طور کلی شکار از جایگاه والایی در نزد دودمان‌های حاکم بر ایران برخوردار بوده.^۳ بر همین اساس است که تاورنیه به طور عام از علاقه شاهان ایرانی به شکار یاد می‌کند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۷۴). در دوره صفوی نیز شکار کماکان جایگاه سابق خود را حفظ کرده بود به گونه‌ای که کمپفر شکار را یکی از برنامه‌های اصلی شاهان صفوی ذکر می‌کند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۳۶). البته سخن وی درباره همه شاهان صفوی صدق نمی‌کند، بدین معنی که میزان توجه و علاقه حاکمان صفوی به شکار متفاوت بوده. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان شاهان صفوی را از نظر میزان توجه آن‌ها به مسئله شکار به سه گروه تقسیم نمود. در گروه اول شاهانی قرار دارند، که علاقه وافری به شکار داشته‌اند. شاه اسماعیل اول، شاه عباس اول، شاه صفی و شاه عباس دوم در این گروه قرار می‌گیرند.

شاه اسماعیل (ح ۹۰۷ - ۹۳۰ ق / ۱۵۰۱ - ۱۵۲۴ م) به عنوان نخستین پادشاه صفوی علاقه زیادی به شکار داشت، به گونه‌ای که در سنین نوجوانی و قبل از رسیدن به قدرت نیز به این تفریح می‌پرداخت (ترکمان، ۱۳۳۴: ۲۶/۱)، و پس از آنکه موفق به تأسیس حکومت صفوی گشت صید و شکار محبوب‌ترین تفریح وی شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۵۸؛

قمی، ۱۳۵۹: ۱/۱۵۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۷۱؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۹۱: ۶۲۵). در سفرنامه‌های ونیزیان اسماعیل پادشاهی است «سخت شیفته شکار» با قدرت بدنی بالا و مهارت در تیراندازی (سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۳۳۹ و ۴۰۶). علاقه وی به شکار به گونه‌ای بود که در آوردگاه‌های حساسی همچون مرو (۹۱۶ق/ ۱۵۱۰م) و چالدران (۹۲۰ق/ ۱۵۱۴م) به شکار می‌پرداخت، و پس از سپری شدن مقداری از جنگ به میدان نبرد روی می‌آورد (قمی، ۱۳۵۹: ۱/۱۱۲؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۲۸۸). شکار حیوانات نیرومندی همچون شیر (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۶۵) و خرس (خواندامیر، ۱۳۷۰ الف: ۵۰) توسط اسماعیل موجب شده که منابع این عصر به او لقب «شهریار شیرشکار» بدهند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۶). علاقه وی به شکار این حیوانات به اندازه‌ای بود که به درباریان سفارش کرده بود «هر کس خبر شیر را بیاورد و کلا اسب و زین بدو دهند و هر که خبر پلنگ آورد اسب بی‌زین» (روملو، ۱۳۵۷: ۲۳۸/۲). اسماعیل در آخرین روزهای حیات خویش نیز قصد شکار در ایالت شروان را داشت که بیماری و مرگ وی مانع از تحقق آن شد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۹۱: ۶۲۱-۶۲۲؛ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۵۹۸). ۲۱ گزارشی که از شکارهای شاه اسماعیل در کتاب *روضه‌الصفویه آمده*^۴ خود بیانگر علاقه زیاد این پادشاه صفوی به شکار بوده. شاه عباس اول (ح ۹۹۶-۱۰۳۸ ق/ ۱۵۸۸-۱۶۲۹م) دیگر پادشاهی که در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد، نیز جدای از اینکه اهتمام زیادی به انجام ورزش‌هایی همچون سوارکاری، چوگان‌بازی، و قبقاندازی داشت، و به مدت‌های طولانی سرگرم این تفریحات می‌شد (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۷۲۱-۷۲۲؛ نطنزی، ۱۳۵۰: ۳۵۱). علاقه وافری نیز به شکار داشت (ترکمان، ۱۳۳۴: ۷۹۰/۲؛ نطنزی، ۱۳۵۰: ۳۹۸). میزان علاقه وی به شکار به حدی بود که در جرگه شکار بیمار شد و بعد از مدتی درگذشت (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۰۷۶/۳). ترکمان منشی مخصوص شاه عباس بیست و چهار گزارش از شکارهای وی به دست می‌دهد.^۵

شاه صفی (ح ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق/ ۱۶۲۹-۱۶۴۲ م) هم پادشاهی توصیف شده که هر روز به صید و شکار مشغول می‌بود (اصفهانی، بی‌تا: ۲۷۶). در کتاب *خلاصه‌السیر هفده* مرتبه به شکارهای وی اشاره شده است.^۶ شاه عباس دوم (ح ۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق/ ۱۶۴۲-۱۶۶۶ م) به عنوان آخرین پادشاهی که در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد نیز به شکار علاقه زیادی نشان می‌داد. قزوینی در این باره می‌گوید: «طبع همایون اعلیحضرت ظل‌اللهی راغب

بسیر و شکار می‌بود» (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۳). این مورخ ۲۴ گزارش از شکارهای شاه عباس دوم به دست داده است.^۷ در گروه دوم پادشاهانی قرار دارند که در مقایسه با همتایان خود توجه و علاقه کمتری به شکار داشته‌اند. شاه طهماسب، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین در این گروه قرار می‌گیرند. طهماسب (ح ۹۳۰ - ۹۸۴ ق / ۱۵۲۴ - ۱۵۷۶ م) برعکس پدرش اسماعیل علاقه چندانی به شکار نداشت. اشتغال طهماسب به مقابله با عثمانی و ازبکان در دهه‌های اول حکومت‌اش نمی‌تواند توجیهی مناسب برای این بی‌میلی باشد، زیرا حتی در دوره زمانی بعد از انعقاد عهدنامه آماسیه تا زمان مرگ وی (۹۶۲ - ۹۸۴ ق / ۱۵۵۴ - ۱۵۷۶ م) نیز که دوره صلح و آرامش نسبی است، گزارش‌های انگشت‌شماری از شکارهای وی در منابع آمده است. به نظر می‌رسد که شخصیت مذهبی و درون‌گرایی طهماسب در این زمینه بی‌تأثیر نبوده. علیرغم دوره طولانی حکومت طهماسب، کل گزارش شکارهای وی در منابع بررسی شده به بیش از پنج مورد نمی‌رسد (جنابادی، ۱۳۷۸: ۵۰۰ - ۵۰۱؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۹۹/۱؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۷۰/۱؛ قمی، ۱۳۵۹: ۳۱۲/۱ و ۴۲۹؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۷۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۳۸۳/۲ و ۴۰۰). با این حال دلاواله از مشاهده گوشواره‌هایی در گوش آهوانی یاد می‌کند که در جرگه شکار شاه عباس در دو فرسخی فیروزکوه گرفته شده بودند، و نام زنان شاه طهماسب بر آن‌ها نقش بسته بود (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۷۸). بنابراین احتمال می‌رود که طهماسب به همراه حرم خویش شکارهایی انجام داده که توسط مورخان درباری ثبت نشده است. با این حال این امر نیز نمی‌تواند دلیلی بر علاقه زیاد وی به شکار باشد. شاه سلیمان (ح ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶ ق / ۱۶۶۶ - ۱۶۹۴ م) گاهی در تفرج‌گاه‌های بیرون اصفهان سواره گردش می‌نمود، و اوقات خود را به تماشای سوارکاری جوانان دربار می‌گذراند. هرچند سانسون به مهارت شاه سلیمان در تیراندازی و شکارهای طولانی وی اشاره می‌کند، ولی با بیان این واقعیت که شاه صرفاً برای خاطر سرگرمی و تفریح زنان حرمسرایش به این عمل روی می‌آورد (سانسون، ۱۳۴۶: ۹۴، ۱۰۷ و ۱۲۹)، به نوعی از عدم علاقه این پادشاه صفوی به شکار پرده برمی‌دارد.

شاه سلطان حسین (ح ۱۱۰۶ - ۱۱۳۵ ق / ۱۶۹۴ - ۱۷۲۲ م) نیز از روحیه بسیار ظریفی برخوردار بود به گونه‌ای که به خاطر کشتن مرغی افسوس بسیار خورد و دوپست تومان صدقه به فقرا داد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۵). بعلاوه وی پادشاهی «راحت‌دوست» معرفی شده (مرعشی، ۱۳۶۲: ۳۱)، که طبیعتاً این روحیات برای پرداختن به شکار مناسب

نبوده. با این حال گزارش‌هایی مبنی بر شکار محدود این پادشاه صفوی وجود دارد. هرچند نحوه ذکر این روایت‌ها به گونه‌ای است که خود از عدم تحرک وی حکایت دارد. نصیری درباره برگزاری جشن نوروز سال ۱۱۰۷ ق/ ۱۶۶۷ م توسط شاه سلطان حسین می‌گوید پس از گذشت پنج روز از نوروز این سال به باغ سعادت‌آباد رفتند و مدت پنج ماه و ده روز در آنجا توقف کردند سپس به مدت سی و شش روز در باغ هزارجریب اسکان یافتند، و بعد از آن به بیلاقات اصفهان رفتند و گاهی در صحاری آن‌جا به شکار طیور و وحوش پرداختند (نصیری، ۱۳۷۳: ۹۵). با این حال در کتاب دستور شهریاران که تنها مقداری از دوره سلطنت شاه سلطان حسین را پوشش می‌دهد، چهار گزارش از شکارهای وی که معمولاً در پایتخت و حومه آن و بصورت غیرپویا انجام می‌شده است وجود دارد (نصیری، ۱۳۷۳: ۹۵، ۱۷۷، ۲۰۴ و ۲۷۲). اما به طور غیرمنتظره‌ای در کتاب زبده‌التواریخ که مهم‌ترین منبع دوره سلطنت سلطان حسین است هیچ گزارشی از شکارهای وی ثبت نشده است. طبیعتاً زندگی درون حرمسرا در این موضوع بی‌تأثیر نبوده. تاورنیه به صورت غیرمستقیم به تأثیر سیاست حصر شاهزادگان بر توانایی‌های جسمی و نظامی آن‌ها در حرمسرا که از زمان شاه عباس اول مرسوم گشت اشاره کرده و در این باره می‌گوید:

از آن وقت تمام اولاد ذکور خانواده سلطنت را در حرم‌خانه متروک و محبوس نگاهداشته در کمال جهالت و نادانی بار می‌آوردند دو سه نفر خواجه مأمور تربیت آن‌ها می‌کنند که نوشتن و خواندن به آن‌ها بیاموزند و برای اشتغال، آن‌ها را سوار الاغی کرده در باغ‌های حرم‌خانه بگردانند و تیر و کمانی مشق کنند زیرا هرگز اسب برای سواری به آن‌ها نمی‌دهند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۹۸).

کمپفر نیز اشاره می‌کند که «ولیعهد هیچ وسیله و امکانی در اختیار ندارد که به تربیت قوای بدنی خود پردازد» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۷). طبیعتاً این شیوه تربیت در علاقه این دو پادشاه صفوی به شکار تأثیرگذار بوده. دسته سوم شامل شاهانی است که هیچ‌گونه علاقه‌ای به شکار نشان نداده و هیچ گزارش شکاری از آن‌ها در منابع این عصر موجود نیست. شاه اسماعیل دوم و سلطان محمدخدابنده در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند. اعتیاد اسماعیل دوم (ح ۹۸۴ - ۹۸۵ ق/ ۱۵۷۶ - ۱۵۷۷ م) به مواد مخدر و استعمال روزانه این مواد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۸۵) به همراه حبس طولانی مدت (نزدیک به ۲۳ سال) در قلعه قهقهه که بر روی توانایی‌های جسمی و روحیات وی تأثیر منفی گذاشته بود (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱/۱۹۹)، در این

امر بی تأثیر نبوده. همچنین مزاج ظریف سلطان محمد خدابنده (ح ۹۸۵ - ۹۹۶ ق/ ۱۵۷۶ - ۱۵۸۸ م) و چشمان ضعیف وی و گذران اوقات خویش در کنار زنان و شاهدان (جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۰۴؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۱/۲۹۶) نیز عملاً موجب گشته تا وی علاقه و توانایی برای پرداختن به شکار نداشته باشد. جدای از این مسائل دوره کوتاه حکومت این دو پادشاه صفوی (۹۸۴ - ۹۹۶ ق/ ۱۵۷۶ - ۱۵۸۸ م) که با آشفتگی‌های سیاسی فرلاوانی همراه بود نیز مزید بر علت شده است.

فارغ از این تقسیم‌بندی، شکار در میان زنان دربار صفوی، امرای نظامی و خانواده‌های اشراف که در پیوند با سلطنت بودند نیز رواج داشت. زنان حرمسرا علیرغم قوانین دست و پاگیر دربار صفوی در خصوص عدم رابطه آن‌ها با اردو و رعایا (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۸۵) به شکار می‌پرداخته‌اند. به هنگام حضور زنان در جرگه‌های شکار، سپاهیان می‌بایست نیم ساعت زودتر حرکت می‌کردند سپس زنان به همراه خواجه‌سرایان به دنبال آن‌ها راهی می‌شدند. گذشته از این هنگامی که زنان مشغول شکار می‌شدند سپاه می‌بایست به اندازه‌ای که نتواند آن‌ها را مشاهده کند از شکارگاه فاصله می‌گرفت (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۱۷). سانسون از فراگیری فنون سواری و تیراندازی توسط زنان حرمسرا و مهارت آن‌ها در تعقیب شکار صحبت می‌کند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۳ - ۱۱۴ و ۱۱۹). برای نخستین بار دلاواله از رؤیت گوشواره‌هایی در گوش آهوانی یاد می‌کند که اسامی زنان شاه طهماسب بر روی بعضی از آن‌ها نقش بسته بود (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۷۸). این امر از شکار زنان شاه طهماسب حکایت می‌کند. زیرا بر اساس سنت آن زمان بعد از شکار برخی از حیوانات را نشانه‌گذاری و رها می‌کردند. همین جهانگرد از شکار زنان حرم شاه عباس و حضور آن‌ها در برخی جرگه‌ها به عنوان تماشاجی خبر می‌دهد (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۵۸ و ۲۷۸). حرم شاه صفی هم از این قاعده مستثنی نیستند (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۱۷). شاه سلیمان نیز زنان خود را به جرگه‌های شکار می‌برد و آن‌ها با کمال مهارت به شکار می‌پرداختند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۳ - ۱۱۴). همچنین امرا و صاحب‌منصبان نیز جدای از شکار مشترک با پادشاهان صفوی خود بصورت جداگانه به این تفریح می‌پرداختند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۸۸؛ خواندامیر، ۱۳۷۰ الف: ۱۴۳؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۱/۱۹۹؛ عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۳۲). خانواده‌های اشراف نیز به شکار علاقه‌مند بوده (شاردن، ۱۳۳۶: ۴/۱۳۰) و فرزندان خود را تشویق به فراگیری آن می‌کردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۹۳).

۳. منصب میرشکارباشی، وظایف و کارکردهای آن

میرشکارباشی یا امیرشکارباشی یکی از مناصب بزرگ دربار صفوی بود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۷۵)، و متولی آن از جمله امراء عظیم‌الشأن محسوب می‌شد (تذکره‌الملوک، ۱۳۳۲: ۳۳۵). این منصب در دوره‌های گذشته نیز وجود داشته به گونه‌ای که مینورسکی اهمیت آن را مربوط به رسومات ترکان و مغولان دانسته، دوره‌ای که شکار منحصراً وسیله سرگرمی نبوده بلکه دارای جنبه نظامی نیز بوده است (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۹۳). میرشکارباشی با تشریفاتی مانند عمامه حریر پرنقش و نگار (رستم‌الحکما، ۱۳۵۲: ۱۰۱) و کمر بند مرصع طلا در دربار حضور می‌یافت (مستوفی، ۱۳۵۷: ۵۶). وظیفه کلی میرشکارباشی تنظیم امور شکار (سانسون، ۱۳۴۶: ۵۴) و نظارت بر کلیه آلات و ادوات شکار بود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۷۵؛ قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۳۵). ضمناً نامبرده مباشر کل جنگل‌ها و شکارگاه‌های قلمرو شاهنشاهی نیز بود (شاردن، ۱۳۳۶: ۲۵۶/۸). وی برای انجام وظایف محوله بیش از هزار نفر مستخدم در اختیار داشت (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۷۵؛ قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۳۵). این زبردستان «شکاریار» نامیده می‌شدند که هزار تن از آن‌ها در سراسر کشور پراکنده بود و شاه رسماً آن‌ها را در خدمت خود نگه می‌داشت. مناصبی همچون قوشخانه‌آقاسی، رئیس نگهبانان بازها، سگبان‌باشی (شاردن، ۱۳۳۶: ۵۶/۸ و ۲۵۶ - ۲۵۷)، مسئولین شیرخانه و طاووس‌خانه و سایر مناصب مرتبط با شکار مطیع میرشکارباشی بودند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۳ - ۱۵۴). رسیدگی به امور شکاریاران از جمله دادن تیول، تقسیم حقوق و برآوردن سایر احتیاجات آن‌ها بر عهده میرشکارباشی بود (تذکره‌الملوک، ۱۳۳۲: ۱۳). میرشکارباشی در برخی موارد افتخار مهمانی دادن به پادشاهان صفوی را نصیب خود می‌کرد. البته در برخی مواقع هم مغضوب واقع می‌شد (استرآبادی، ۱۳۲۹: ۲۰۷ و ۲۵۵). رستم‌الحکما معتقد است که منصب میرشکار باشی یک منصب تخصصی بوده و دارنده آن صرفاً عهده‌دار امور مربوط به شکار بوده (رستم‌الحکما، ۱۳۵۲: ۱۰۱ - ۱۰۲) در مقابل قزوینی از ضمیمه بودن منصب قورچی - باشی به شغل میرشکارباشی سخن می‌گوید (قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۳۵). گزارش شاملو مبنی بر انتصاب خسروخان، میرشکارباشی دربار شاه عباس دوم به جای عرب‌خان حاکم ایالت شیروان در سال ۱۰۵۳ ق/ ۱۶۴۳ م صحت سخن قزوینی را بیشتر می‌کند. اما شاملو هیچ اشاره‌ای به اینکه آیا خسروخان با حفظ سمت قبلی به این شغل منصوب شده یا نه، نمی‌کند (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۸۴/۱). با این حال روایت قزوینی که می‌گوید شاه عباس دوم وظیفه

دست‌آموز کردن شیران را به «الله وردی خان مصاحب و قوللر آقاسی و امیرشکارباشی و بیگلربیگی کوه‌گیلویه» محول کرد، بیانگر این نکته است که میرشکارباشی در برخی مواقع مسئولیت‌های دیگری نیز برعهده داشته است (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۴).

به طور کلی میرشکارباشی و مجموعه تحت امرش دو وظیفه مهم برعهده داشتند که در واقع مکمل هم بودند. وظیفه نخست جمع‌آوری، آموزش و نگهداری مرغان و حیوانات شکاری و هدایت این حیوانات در شکارگاه به منظور صید طعمه بود. فرایند یافتن مرغان و حیوانات شکاری که اصطلاحاً به آن‌ها شکره یا اشکره می‌گفتند^۸ (نسوی، ۱۳۵۴: ۵۳)، کار دشواری بود. شاردن موقعیت جغرافیایی ایران را به دلیل واقع شدن در کنار مناطقی همچون گرجستان، چرکستان و روسیه که محل صید مرغان شکاری هستند را برجسته توصیف می‌کند (شاردن، ۱۳۳۶: ۴/۱۲۹ - ۱۳۰). تعدادی از مرغان شکاری که از نظر زیبایی و بزرگی جثه سرآمد دیگر مرغان بودند بومی ایران بوده و از «کوه‌های ایالت پارس» صید می‌شدند. آذربایجان نیز از دیگر مناطق مهم صید این مرغان بود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۷۲؛ شاردن، ۱۳۳۶: ۴/۱۲۹ - ۱۳۰). شاردن از فروش عقاب به وسیله رعایای تبریز به مبلغ دستی پنج شاهی خبر می‌دهد (شاردن، ۱۳۳۶: ۴۱۰/۲). انتظار می‌رود که مشتری عمده این رعایا، دربار و اشراف بوده باشند. در برخی مواقع نیز حکام ولایات، مرغان شکاری را به عنوان هدیه به دربار صفوی می‌فرستادند. به عنوان نمونه قزاق‌خان حاکم شیروان یک دست بحری طغون^۹ و منوچهرخان حاکم مشهد یک دست شنقار (سنقر) به عنوان هدیه برای شاه صفی فرستاده بودند (اصفهانی، بی‌تا: ۷۲). ولی عمده این مرغان شکاری را از روسیه می‌آوردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۷۲). یکی از شیوه‌های صید مرغان شکاری بهره‌گیری از برخی گونه‌های خود این مرغان برای شکار هم‌نوعان خود بود از جمله به وسیله شاهین، عقاب را زنده می‌گرفتند (شاردن، ۱۳۳۶: ۴۱۰/۲). بدین ترتیب متجاوز از ۸۰۰ دست از مرغان شکاری مختلف همچون: قرقی، طرلان، شاهین، چرخ (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۷۲) باز، باشه، بحری و شنقار در شکارخانه سلطنتی جمع شد (رستم‌الحکما، ۱۳۵۲: ۹۰). به دست آوردن حیوانات درنده شکاری همچون شیر، سگ و یوز به نسبت مرغان شکاری اندکی راحت‌تر بود. برخی از این حیوانات توسط والیان به دربار صفوی فرستاده می‌شدند. قزوینی گزارش می‌دهد که والی عربستان (خوزستان فعلی) و سایر خوانین چند قلاده بچه‌شیر را برای شاه

عباس دوم فرستاده بودند (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۳). به نظر می‌رسد که تعدادی از این حیوانات نیز در جرگه‌های شکار دستگیر شده باشند.

کار دیگر شکاریاران آموزش اشکرها بود. البته این حیوانات به طور غریزی شکار می‌کردند منتها هنر شکاریاران این بود که آن‌ها را با انسان انس داده و در شکارگاه‌ها با شکارچی هماهنگ نمایند. این آموزش‌ها در پرورش گاه‌های طیوری انجام می‌گرفت که شاردن آن‌ها را عظیم و زیبا توصیف کرده است. این پرورشگاه‌ها را قوشخانه یا بازخانه می‌گفتند که به معنی محل نگهداری حیوانات شکاری بود. در این مکان‌ها دفاتری وجود داشت که مخصوص ثبت اسامی و تعداد مرغانی بود که به شاه تقدیم می‌کردند و یا اینکه شاه به کسی می‌بخشید. بعلاوه در این دفاتر اسامی اشخاص و تاریخ و خصوصیات پرندگان شکاری نیز ثبت می‌شد (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۳۲/۴ و ۲۵۶/۸ - ۲۵۷). مهارت شگفت‌انگیز ایرانیان در زمینه پرورش حیوانات شکاری به اندازه‌ای بود که کلاغ را نیز شکاری می‌کردند. شاردن مدعی است که برای آموزش هر پرنده یک مأمور و نوکر مخصوص وجود داشته (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۳۰/۴). برخی از این مرغان به لحاظ توانایی جسمی مخصوص شکار گراز، گوره‌خر، غزال و حیوانات عظیم‌الجثه بودند و تعدادی دیگر برای صید غاز، ذرنا، کبک، تیهو و امثال آن اختصاص داشتند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۷۲). برای دست‌آموز کردن مرغان شکاری از دو شیوه استفاده می‌کردند. در روش اول ماکتی از حیوانات قابل‌الصید همچون آهو و خرگوش تهیه کرده (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۷۲) و تکه‌گوشتی روی سر آن می‌گذاشتند، سپس ماکت را در یک نقطه قرار می‌دادند تا مرغ شکاری از گوشت مزبور تغذیه کند. در مرحله بعد ماکت حیوان فرضی را روی چهارچرخ گذاشته و به آرامی حرکت می‌دادند تا پرنده به تعقیب و شکار آن عادت کند و در نهایت در مرحله آخر ماکت یاد شده را بر روی همان چهارچرخ به اسب بسته و با سرعت حرکت می‌دادند تا پرنده شکاری را در صحنه واقعی تری از میدان شکار قرار دهند. در این دو روش نیز تکه‌گوشتی بر روی سر یا درون کاسه چشم ماکت یاد شده می‌گذاشتند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۷۳؛ شاردن، ۱۳۳۶: ۱۳۳/۴). در روش دوم پرندگان شکاری را برای صید طیور غیرشکاری آموزش می‌دادند. شیوه کار بدین ترتیب بود که چشم پرنده طعمه مانند درنا را که در این جا واقعی بود می‌بستند و در شرایطی که پرنده نمی‌توانست مسیر خود را

تشخیص دهد، مرغ شکاری را برای صید آن رها می‌کردند. این شیوه برای شکار حیوانات کوچک مثل خرگوش نیز کاربرد داشت (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۳۲/۴ - ۱۳۳).
درباره نحوه دستی کردن حیوانات شکاری همچون شیر و سگ فقط اشارات کلی در

منابع این عصر شده مثلاً قزوینی می‌گوید عباس دوم میرشکارباشی خود الله‌وردی بیگ را مأمور دست‌آموز کردن شیران برای شکار کرده بود ولی به جزئیات و چگونگی انجام این کار اشاره‌ای نمی‌کند (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۳ - ۱۵۴). هزینه نگهداری از حیوانات و مرغان شکاری بالا بود زیرا تنها از گوشت تغذیه می‌کردند. مقداری از گوشت مورد نیاز آن‌ها از طریق جرگه‌های شکار تأمین می‌شد (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۷)، در مواقع دیگر از طیور خانگی برای تغذیه آن‌ها استفاده می‌کردند (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۳۲/۴). دومین وظیفه میرشکارباشی و شکاریاران تحت امرش نظارت بر نحوه تشکیل جرگه‌ها و تأمین مایحتاج رعایا و سپاهیان بود که مأمور گرد آوردن حیوانات در جرگه می‌شدند (قزوینی، ۱۳۲۹: ۸۵ - ۸۶). البته در برخی موارد امرای نظامی و حکام ایالات نیز شکاریاران را در انجام وظایف خود کمک می‌کردند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۳؛ دلاواله، ۱۳۶۳: ۲۷۹؛ قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۰۵). شکاریاران در برخی موارد وظایف خود را بدرستی انجام نمی‌دادند. کمپفر گزارش می‌دهد که از هشتاد هزار رعیتی که مأمور آماده کرده جرگه برای شکار شاه سلیمان در سال ۱۰۹۴ ق/ ۱۶۸۳ م بودند نصفشان به خاطر بی‌آبی فرار کردند و پانصد نفر دیگر در نتیجه اصرار شاه هلاک شدند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۶ - ۶۷).

شکاریاران در پایان جرگه‌های شکار موظف بودند حیوانات کشته شده را میان اردو و رعایا تقسیم کنند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۸۷). همچنین زمانی که شاه به شکار می‌رفت میرشکارباشی به همراه صد تن از زیردستانش در خدمت وی حرکت می‌کردند. این افراد شیر، پلنگ و حیوانات جنگلی اهلی را با اردو حرکت می‌دادند و شش هفت نفر از قوشچیان نیز با پرنده شکاری اردو را همراهی می‌کردند. زیرا در ایران به ساز و برگ شکار اهمیت زیادی داده می‌شد (شاردن، ۱۳۳۶: ۲۵۶/۸ - ۲۵۷).

۴. فنون و شیوه‌های شکار

در دوره صفوی از دو روش کلی برای شکار حیوانات استفاده می‌شد. شیوه نخست شکار جرگه بود. در این روش که در نوع خود مهیج‌ترین شیوه شکار این دوره نیز محسوب

می‌شد و با نظارت حکام ایالات انجام می‌گرفت (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۷۶۳)، جرگه‌چیان حیوانات را از مناطق تعیین شده به صورت دایره‌وار در میان گرفته (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۷۲ - ۳۷۳) و با ایجاد هیاهو، شلیک تفنگ (ترکمان، ۱۳۳۴: ۴۹۳/۲) و کمک گرفتن از چماق و نیزه آن‌ها را به سمت جرگه‌ها حرکت می‌دادند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۶ - ۶۷). زمان مورد نیاز برای تشکیل جرگه‌های شکار از دوازده (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۴۵ و ۷۶۳) تا هشتاد روز در نوسان بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۶ - ۶۷). گردآوری حیوانات در جرگه‌ها از لحاظ ماهیت افرادی که مأمور این کار می‌شدند به سه شیوه انجام می‌گرفت.

در روش اول «جمهور متوطنان از سپاهی و رعایا» به صورت مشترک موظف به این کار می‌شدند (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۷۶۳؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۷۸/۲). در شیوه دوم تنها «عساکر منصوره» جانوران شکاری را در مکان معین جمع می‌کردند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۷۸/۲). و در نهایت در شیوه سوم مردم بومی به تنهایی مأمور تشکیل جرگه می‌شدند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۴۹۳/۲). تعداد رعایایی که مشغول تشکیل جرگه‌ها می‌شدند تا هشتاد هزار نفر نیز گزارش شده (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۶ - ۶۷). رم دادن حیوانات نیز در دو بعد وسیع و محدود صورت می‌گرفت. بدین ترتیب که در برخی جرگه‌ها حیوانات وحشی را از ایالت‌های مختلف رم داده و در داخل جرگه جمع می‌کردند (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۲۵۲ - ۲۵۳ و ۷۶۳)، و در موارد دیگر از یک منطقه محدود مثلاً یک ایالت برای تشکیل جرگه‌ها استفاده می‌شد (اصفهانی، بی‌تا: ۲۸۵؛ قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۰۵؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۴۹۳/۲). مهم‌ترین ویژگی این نوع شکار گرد آمدن حیوانات زیاد در جرگه بود. البته در برخی موارد به دلیل بروز مشکلاتی همچون عدم تأمین نیازهای رعایا که منجر به فرار و مرگ آن‌ها می‌شد، حیوانات زیادی در جرگه‌ها گرد نمی‌آمد. در جرگه شاه سلیمان در سال ۱۰۹۴ ق/ ۱۶۸۲ م این تعداد حیوان جمع شد: «بیست و پنج گوزن، هشت بزکوهی و یک یوزپلنگ که آن هم توانست بگریزد» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۶ - ۶۷). علاوه بر حیوانات حلال‌گوشت، حیوانات درنده و حرام‌گوشتی مانند گری، شیر، یوز و غیره نیز در جرگه‌ها جمع می‌شد (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۷۶۴)، اما اکثریت با حیوانات حلال‌گوشت مانند گوزن و آهو بود. بعد از جمع کردن حیوانات در جرگه‌ها از شیوه‌های مختلفی برای محصور کردن آن‌ها استفاده می‌شد. در روش اول دیواره‌ای انسانی به صورت دایره‌وار به دور حیوانات تشکیل می‌شد. در این گونه مواقع رعایایی که نمی-

توانستند از فرار حیوانات جلوگیری کنند تنبیه می‌شدند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۴). در روش دوم ترکیبی از عناصر طبیعی و انسانی را برای محصور کردن حیوانات به کار می‌گرفتند. این روش در شکار جرگه شاه عباس در منطقه میانکال مازندران قابل مشاهده است. «میانکال سرزمینی بود که سه طرف آن به آب و یک طرف به خشکی محدود می‌شد و از این جهت سپاهیان با برپا کردن خیمه در قسمت خشکی مانع خروج حیوانات می‌شدند» (ترکمان، ۱۳۳۴: ۹۴۴/۳ - ۹۴۵). در روش سوم با ساختن استحکاماتی انسانی در مناطق مناسب حیوانات را محصور می‌کردند. دلاواله گزارش می‌دهد در زمان شاه عباس اول در دو فرسخی فیروزکوه دره‌های میان کوه‌ها را با پرچین‌های چوبی و دامنه کوه‌ها را به وسیله طناب و تیرک‌های بلند محصور می‌کردند، به نحوی که هیچ حیوانی نمی‌توانست از روی این استحکامات عبور کند. وی مدعی می‌شود که برای انجام این کار سیصد بار شتر طناب استفاده شده (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۷۷ - ۲۷۸). این پرچین در قسمت شمالی نقاشی که توسط دلاواله از صحنه شکار شاه عباس در فیروزکوه کشیده به خوبی قابل مشاهده است. (بنگرید به پیوست شماره یک)

شیوه معمول شکار در جرگه‌ها بدین صورت بود که ابتدا شاه به شکار می‌پرداخت و پس از آنکه از این کار خسته می‌شد اجازه می‌داد که امرا و بعد از آن سپاهیان (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۱۳ و ۷۶۵؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۷۸/۲؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۹ - ۴۰) و رعایا به شکار بپردازند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۲۰ و ۱۸۷)، زیرا احدی اجازه نداشت قبل از شاه به طرف شکار تیراندازی کند. در یک مورد که صفی‌میرزا قبل از شاه عباس به شکار پرداخت عصبانیت شاه برانگیخته شد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۹۷). به خاطر ماهیت این نوع از شکار حیوانات بسیاری صید می‌شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۵۳ و ۷۶۵؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۷۸/۲).

در برخی از جرگه‌ها تعدادی از حیوانات را نشانه‌گذاری و آزاد می‌کردند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۵؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۷۹/۲). مورخان درباری به فلسفه این کار نمی‌پردازند. دلاواله این رسم را یک سنت قدیمی می‌داند و از جانورانی صحبت می‌کند که گوشواره‌هایی از پادشاهان ماقبل صفویان در گوش آن‌ها بوده و از زیر دست چند شاه گذشته‌اند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۷۸). به نظر می‌رسد این سنت یک نوع ابراز قدرت بوده یا شاید بدین طریق قصد داشته‌اند به دیگران بفهمانند که این حیوانات شکارهای سلطنتی هستند و افراد عادی اجازه شکار آن‌ها را ندارند. شکار در داخل باغ‌وحش که به خاطر محصور بودن حیوانات در یک

فضای معین به شکار جرگه شباهت دارد نیز در این دوره انجام می‌گرفت. اولناریوس گزارشی از شکار شاه صفی در سال ۱۰۵۳ ق/ ۱۶۴۳ م در باغ وحش هزارجریب اصفهان به دست می‌دهد. این باغ وحش دارای محیطی به بزرگی یک مایل^{۱۰} (mile) با دیوارهای بلند بود که در سه قسمت طراحی شده بود. یک قسمت مخصوص نگهداری گوزن، خرگوش و روباه، قسمت دیگر مختص نگهداری آهو و در قسمت سوم گورخر نگهداری می‌شد (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۱۳).

شیوه دوم شکار در این دوره شکار آزاد بود بدین ترتیب که شاه و همراهانش در موقعیت‌های مختلف به صورت آزاد به شکار می‌پرداختند. چون در این نوع شکار دیگر نیازی به بسیج رعایا و سپاهیان برای تشکیل جرگه‌ها نبود لذا در دفعات مکرری انجام می‌گرفت. گزارش‌هایی همچون سفر شاه اسماعیل از سلطانیه به سمت آذربایجان در سال ۹۱۲ ق/ ۱۵۰۶ م به صورت شکارکنان (شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۴ - ۴۵)، طی کردن مسافت میان قراباغ تا گرجستان به صورت شکارکنان توسط طهماسب در سال ۹۵۴ ق/ ۱۵۴۷ م (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۷۴)، شکار شاه عباس از کسگر تا رشت در سال ۱۰۲۴ ق/ ۱۶۱۵ م (ترکمان، ۱۳۳۴: ۸۷۹/۲)، حرکت شاه‌صفی از اصفهان به همدان به صورت شکارکنان در سال ۱۰۳۸ ق/ ۱۶۲۹ م (اصفهانی، بی‌تا: ۶۴ - ۶۵)، شکار هر روزه شاه عباس دوم در مازندران به سال ۱۰۶۳ ق/ ۱۶۵۲ م در مدت اقامت وی در این منطقه (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۷)، دنبال کردن شکار توسط شاه سلیمان به همراه امرایش (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۷) و پرداختن شاه سلطان حسین به شکار در بیلاقات اصفهان نمونه‌هایی از این شیوه شکار است (نصیری، ۱۳۷۳: ۹۵). البته در این روش نیز ترفندهایی به منظور صید آسان حیوانات صورت می‌گرفت. شاه عباس دوم برای بیرون کشیدن گرازها و قرقاول‌هایی که در نزارهای کنار هراترود واقع در دو فرسنگی شهر هرات پنهان شده بودند، دستور داد تا آتش در آن نستان زدند سپس به کمک آتش و با ایجاد هیاهو حیوانات را بیرون کشیده و شکار نمودند (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۰۹ - ۱۱۰). همچنین در این شیوه از شکار از اشکره‌ها نیز برای صید حیوانات دیگر کمک می‌گرفتند. گزارش‌هایی از شکار شاه اسماعیل به کمک شاهین موجود است (قمی، ۱۳۵۹: ۱۱۲/۱). نطنزی از به کارگیری پرندگان شکاری مثل باز، شاهین، چرخ و حیوانات شکاری مانند سگ و یوز توسط شاه عباس اول یاد می‌کند (نطنزی، ۱۳۵۰: ۳۵۲). شاه عباس دوم هم علاقه زیادی در به کارگیری حیوانات شکاری

مانند شیر و یوز برای شکار گوزن و گراز داشت (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۴ - ۱۵۵ و ۱۵۷). در دوره شاه سلیمان نیز از سگ‌های شکاری برای خرگوش و از پلنگ‌های آموزش‌دیده به منظور شکار بز، گوزن ماده، گرگ و خوک کمک می‌گرفتند. زنان حرم شاه سلیمان هم از پرندگان شکاری برای صید کمک می‌گرفتند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۴ و ۱۲۷). سلاح‌هایی که در این دوره برای شکار حیوانات به کار می‌رفت شامل شمشیر، نیزه (جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۲۰)، تیر و کمان (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۰۷؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۹۹/۱؛ قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۰۵)، کمند، تفنگ (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۴)، گرز و خنجر بود (خواندمیر، بی تا: ۴۸۲/۴ و ۵۲۲).

شکارهای این دوره آسیب‌هایی نیز به همراه داشت. شاه اسماعیل در جریان شکار در ماوراءالنهر در سال ۹۱۶ ق/ ۱۵۱۰ م از اسب سقوط کرد و تا چهار روز بیهوش بود (عالم-آرای شاه اسماعیل، ۱۳۹۱: ۴۷۹؛ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۷۰: ۴۲۵ - ۴۲۶). ابوالقاسم خلفای قاجار علمدار شاه طهماسب نیز در جریان شکار طهماسب در بیلاقات هرات به سال ۹۵۲ ق/ ۱۵۴۵ م به دلیل اصابت گلوله تفنگ کشته شد (قمی، ۱۳۵۹: ۳۱۲/۱). هرچند منابع وابسته به دربار از ذکر آسیب‌هایی که به واسطه فراهم نمودن جرگه‌های شکار متوجه رعایای شده سکوت کرده‌اند؛ ولی این پنهان‌کاری منابع درباری توسط جهانگردان خارجی و برخی تواریخ محلی برملا شده است.

رحیم چراغی با طرح این سؤال که شکارهای جرگه شاه عباس در زندگی مردم شمال چه نقشی داشته؟ می‌گوید که اگر چه ترتیب شکارهای گسترده برای ارباب مناصب منزلت و شوکت به همراه داشته اما برای اکثریت مردم دستاوردی جز مرگ و تباهی نداشته است (چراغی، ۱۳۷۳ - ۷۴: ۴۷۰). این نظر تا حدودی و بخصوص در تشکیل برخی از جرگه‌ها به وسیله رعایا درست است. فومنی گزارش می‌دهد در جریان شکار زمستانی شاه عباس در سال ۱۰۲۸ ق/ ۱۶۱۸ م از سی هزار رعیتی که در سرمای کشنده زمستان آن سال مأمور تشکیل جرگه شده بودند، دو هزار و هفتصد نفر هلاک شدند، و این قضیه هیچ تأسفی را از جانب شاه عباس برنینگیخت (فومنی، ۱۲۷۴: ۱۷۲). کمپفر نیز به ما خبر می‌دهد که از میان جرگه‌چینی که در سال ۱۰۹۴ ق/ ۱۶۸۲ م موظف به تشکیل جرگه شکار برای شاه سلیمان بودند پانصد نفر آن‌ها به دلیل تشنگی جان باختند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۶ - ۶۷). این دو روایت گفته‌های چراغی را تقویت می‌کند.

۵. گونه‌های شکار

ایران عصر صفوی به دلیل تنوع آب و هوایی (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۳۰) و وجود گونه‌های مختلف جانوری سرزمینی مساعد برای شکار بود. این تنوع در برخی مناطق بیشتر به چشم می‌آمد به گونه‌ای که شاردن منطقه هیرکانی (شامل گیلان، مازندران و گرگان) را «سرزمین جانوران» می‌نامد (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۱۹/۴). در دوره صفوی حیوانات مختلفی همچون شیر، خرس، پلنگ، جوجه تیغی (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۷۰ - ۳۷۲؛ شاردن، ۱۳۳۶: ۱۱۸/۴)، گوزن، غزال، آهو، مرال، زرافه، خرگوش، ببر، خوک، گراز و پرندگان مثل کبوتر، کبک، غاز، اردک، مرغ باران، درنا (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۱۸/۴ - ۱۱۹ و ۱۲۳ - ۱۲۴) و ماهی‌های فراوان (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۳۵؛ شاردن، ۱۳۳۶: ۱۳۸/۴ - ۱۴۰) در مناطق مختلف ایران می‌زیسته‌اند. به تبع فراوانی گونه‌های جانوری، گونه‌های شکار در این دوره نیز طیف وسیعی از حیوانات را در برمی‌گرفت.

این گونه‌ها را از نظر استفاده‌ای که از گوشت آن‌ها می‌شد می‌توان به سه گروه تقسیم نمود. نخست حیوانات حلال گوشت که به سه گروه پستانداران، پرندگان و آزیان قابل تقسیم است. پستانداران شامل آهو، نخجیر، گور، گوزن (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۱۳)، گاو کوهی (ترکمان، ۱۳۳۴: ۹۴۶/۲؛ دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۸۵؛ اصفهانی، بی تا: ۱۵۹)، بز کوهی (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۷؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۵۲)، گورخر (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۲۱۳) و قوچ (تاورنیه، ۱۳۴۶: ۳۷۴) هستند. پرندگان عبارتند از کبک (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۲)، بلدرچین (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۳۵)، قُمری (تاورنیه، ۱۳۴۶: ۱۷۱)، درنا (اصفهانی، بی تا: ۱۷۶؛ قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۹۴)، اردک (تاورنیه، ۱۳۴۶: ۵۰۴؛ اصفهانی، بی تا: ۱۷۶)، مرغابی (قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۶۷)، بل (قمی، ۱۳۵۹: ۱۷۳/۱)، دراج، تیهو (ترکمان، ۱۳۳۴: ۸۷۸/۲)، کبوتر (تاورنیه، ۱۳۴۶: ۳۷۱) و قرقاول (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۱۰). ماهی هم تنها آیزی است که در این دوره شکار می‌شده (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۰۳ و ۳۱۵؛ قمی، ۱۳۵۹: ۱۴۰ و ۴۲۹).

دوم حیوانات حرام گوشت که خود به دو گروه پرندگان و پستانداران قابل تقسیم است. از دسته پستانداران می‌توان به حیواناتی مثل شیر (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۷۰: ۱۶۵)، خرس (خواندامیر، ۱۳۷۰ الف: ۵۰)، خوک (ترکمان، ۱۳۳۴: ۴۹۲/۲)، گراز (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۰۹ - ۱۱۰)، گرگ، روباه، پلنگ، یوز (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۸۶ و ۲۵۴) و خرگوش [خرگوش از نظر علمای شیعه حرام و از نظر علمای سنی حلال است] اشاره کرد (جنابدی، ۱۳۷۸:

۷۶۵). از پرندگان حرام گوشت هم تنها می‌توان به کلاغ اشاره نمود (اصفهانی، بی‌تا؛ ۷۵). سوم حیواناتی که خوردن گوشت آن‌ها مکروه است. اسب تنها حیوان مکروهی است که در این دوره به ندرت شکار می‌شده است (قمی، ۱۳۵۹: ۱۵۲/۱ - ۱۵۳). اشکرها را نیز می‌توان به دو گروه مرغان شکاری و حیوانات درنده تقسیم نمود. مرغان شکاری شامل باز (جنابدی، ۱۳۳۴: ۳۸۷؛ نطنزی، ۱۳۵۰: ۳۵۲)، عقاب (امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۸۵) چرخ (چرخ)، شاهین (قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۲)، قرقی، طرلان (تاورنیه، ۱۳۴۶: ۳۷۲)، بحری طغون و شنقار بوده‌اند (اصفهانی، بی‌تا: ۷۲)، و حیوانات درنده شکاری نیز عبارتند از شیر (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۷)، سگ، پلنگ (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۷) و یوز. (تاورنیه، ۱۳۴۶: ۳۷۴؛ نطنزی، ۱۳۵۰: ۳۵۲).

۶. کارکردهای شکار در عصر صفوی

۱.۶ کارکردهای تفریحی و نشاطبخشی

در منابع این عصر شکار به عنوان یکی از فعالیت‌های نشاط‌آور، فرح‌انگیز و لذت‌بخش معرفی شده (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۸۷ و ۱۹۲؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۶۲۰/۲؛ نطنزی، ۱۳۵۰: ۴۵۴) که از آن «بجهت دفع کدورت و آلام ظاهری و باطنی» استفاده می‌کرده‌اند (اصفهانی، بی‌تا: ۴۲). مؤلف خلاصه‌التواریخ با در نظر داشتن این واقعیت درباره فلسفه وجودی شکار می‌گوید چون طبیعت انسان بر اساس تنوع‌طلبی آفریده شده و مداومت بر یک کار موجب کسالت می‌شود لذا خداوند با حلال نمودن شکار خواسته تا انسان از آن به عنوان وسیله‌ای برای رفع کسالت و یکنواختی استفاده کند. وی شکار را موجب تزکیه روحی دانسته و دلیل توجه شاه صفی به این تفریح را به خاطر همین فواید ذکر می‌کند (اصفهانی، بی‌تا: ۲۸۲).

شاهان صفوی از شکار به عنوان وسیله‌ای برای نشان دادن خوشحالی خود در مواقع پیروزی بر دشمن نیز استفاده می‌کردند (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۰۸). جدای از این آن‌ها برای خوشامدگویی به سفرای خارجی از کارکرد تفریحی شکار بهره می‌جستند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۹۹/۱؛ شرلی، ۱۳۶۲: ۸۷). شکار یکی از تفریحاتی بوده که زنان خاندان شاهی نیز به منظور گذران اوقات فراغت به آن می‌پرداختند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۰۷ و ۱۱۹). برگزاری مسابقات مهیج میان پرندگان همچون کبک و بلدرچین یا قوچ و گاو نر از دیگر کارکردهای تفریحی شکار در این دوره است. این مسابقات با حضور جمع کثیری از مردم برگزار می‌شد و هر

حیوانی طرفداران خاص خود را داشت. این طرفداری که ریشه در اختلافات میان محله‌ها داشت در بیشتر مواقع منجر به ایجاد درگیری می‌شد. همچنین در برخی مواقع در این مسابقات شرط‌بندی‌هایی نیز صورت می‌گرفت (فیگوئروا، ۱۳۶۲: ۲۴۱ و ۲۴۵). گاهی نیز از مرغان شکاری برای انجام یک «تفنن وحشیانه و مخوف» یعنی شکار انسان استفاده می‌شده. شاردن از رواج این تفریح در آغاز سده دهم در ایران و انجام آن توسط علیقلی خان حاکم تبریز یاد می‌کند. وی می‌گوید که برای این کار مرغان مخصوصی در قوشخانه تربیت می‌شدند (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۳۳/۴ - ۱۳۴). گذشته از این شیوه‌های مهیجی همچون شکار جرگه که مستلزم بسیج گسترده مردم و سپاه برای جمع کردن حیوانات بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۶ - ۶۷) جدای از آسیب‌هایی که به همراه داشت خود می‌توانست یک جشنواره تفریحی و ورزشی مهیج به حساب آید.

۲.۶ کارکردهای هنری

کارکردهای هنری شکار از دو جنبه قابل بررسی است. نخست استفاده از بقایای حیوانات صیدشده برای ساختن کله‌مناره‌ها و تزئین لباس شاه و درباریان و تجلی صحنه‌های شکار و شکارگاه‌ها در صنعت فرش این دوره. ساخت کله‌مناره‌ها از شاخ و استخوان حیوانات یکی از مهم‌ترین کاربردهای هنری شکار در این دوره بود. سانسون صراحتاً یکی از اهداف این برج‌ها را اختراع شیوه نوینی از معماری ذکر کرده است (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۳۰). در سفرنامه‌های ونیزیان نیز چنین آمده که ایرانیان این برج‌ها را «از نظر جلوه و نمایش از شاخ آن جانوران ساخته‌اند» (سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۴۰۶). تعداد زیادی از این کله‌مناره‌ها توسط شاهان صفوی ساخته شده بود از جمله باید به سه مناره‌ای اشاره کرد که به دستور شاه اسماعیل از شاخ گوزن در خوی ساخته شده بود (سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۴۰۶). یا مناره‌های مشابهی که به فرمان همین پادشاه در در اصفهان و قم ساخته شد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۵۲؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۸۷؛ خواندامیر، ۱۳۷۰: ۷۵). تاورنیه نیز از ساختن یک کله‌مناره توسط شاه صفی در وسط شهر اصفهان یاد می‌کند (تاورنیه، ۱۳۴۶: ۳۷۴). در این میان مناره‌ای که به دستور شاه عباس در اصفهان ساخته شده بود، توجه و تحیر جهانگردان خارجی را برانگیخته است. سانسون درباره ظرافت‌های هنری این بنا که از شاخ و استخوان حیوانات ساخته شده بود می‌گوید:

طرز ساختمان این مناره به همان اندازه‌ای که بدیع و ابتکارآمیز است، زیبا و جالب می‌باشد ... تنظیم و قرینه‌سازی این استخوان‌ها بقدری خوب رعایت شده و خوب کار شده است که خارجی‌هایی را که حس کنجکاوی بتماشای این مناره کشانیده است متحیر مانده‌اند که آیا به ظرافت این بنا بیشتر توجه کنند یا صنعتی را که با ترکیب و تنظیم این همه قطعات مختلف استخوان بنائی باین زیبایی را که در معماری سابقه ندارد بوجود آورده است مورد توجه قرار دهند. (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۳۰ - ۱۳۱).

دلاواله ساخت چنین بنایی را ناشی «از ذوق غیرعادی و عجیب ایرانیان» می‌داند که البته در این زمینه به پای شاه عباس نمی‌رسیدند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۴۲ - ۴۳). (برای مشاهده تصویر این کله‌مناره بنگرید به پیوست شماره دو). در این دوره از پر پرندگان نیز برای تزئین لباس شاه و درباریان استفاده می‌کردند. سانسون در هنگام ذکر شکار زنان حرم شاه سلیمان می‌گوید:

اگر شکار مرغ کلنگ باشد شاه امر می‌کند پره‌های او را می‌کنند و بین خانم‌ها تقسیم می‌کند خانم‌ها پرها را بصورت زیبایی درمی‌آورند و کلاه و موهایشان را با پرها می‌آریند وقتی شاه به امراء و بزرگان اجازه می‌دهد که در خدمتش به شکار بپردازند این گونه پرها را به آن‌ها نیز می‌بخشد و آن‌ها پرها را بر روی عمامه‌هایشان نصب می‌کنند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۵).

کمپفر از تزئین تاج شاه سلیمان که با پره‌های مرغان شکاری مزین به جواهر تزئین شده بود یاد کرده و می‌گوید که در خزانه سلطنتی تعداد زیادی از این پرها وجود دارد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۵۶). شاه صفی نیز دستار خود را با یک دسته پر مرغابی وحشی تزئین می‌کرد (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۱۲). گذشته از این مشاهده‌های شکار حیوانات بخصوص شکار جرگه و رویت ظاهر حیوانات از نزدیک می‌توانسته الهام‌بخش نقاشان این دوره باشد. نقاشی‌هایی که از صحنه‌های شکار و شکارگاه‌ها کشیده شده جایگاه برجسته‌ای در صنعت فرش این دوره ایفا کرده است به گونه‌ای که فرش‌های با مفهوم شکار و شکارگاه در بین فرش‌های دوره صفوی به وفور دیده می‌شود و فرش‌هایی که دارای چنین تصویری نیستند در اقلیت قرار دارند (میرزاامینی و شاهپروری، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

لزوم ایجاد موانعی برای محصور کردن جرگه‌های شکار که مستلزم ساختن استحکامات و تأسیساتی بود که بعضاً خالی از ذوق هنری نبود دومین کارکرد هنری شکار در این دوره

بود. در جرگه شکاری که در زمان شاه عباس در دو فرسنگی فیروزکوه برگزار شد پرچین - های بلندی در دره کوه‌ها کشیده شد و دامنه کوه‌ها را نیز به وسیله تیرک‌های بلندی که با طناب به هم متصل شده بود محصور می‌کردند. در همین شکارگاه یک جایگاه اختصاصی برای استقرار زنان حرمسرای شاه‌عباس به منظور تماشای صحنه شکار شاه تدارک دیده شده بود. دلاواله درباره معماری این بنا که بر فراز یکی از کوه‌های مشرف به همین شکارگاه ساخته شده بود، می‌گوید این جایگاه به شکل راهروی درازی بوده که جلو آن چوب‌بست شده و پرده‌های حصیری کشیده بودند همچنین اطراف آنجا را سراسر دیوار کشیده و سقفش را با تخته‌های ضخیمی که از زیر بشکل چهارگوش بوده پوشانده بودند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۷۷ - ۲۷۹). (برای مشاهده این تأسیسات بنگرید به پیوست شماره یک). جدای از همه این موارد آموزش اشکرها و به کارگیری آن‌ها در شکارگاه‌ها که با مهارت شگفت‌انگیزی انجام می‌گرفت (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۳۰/۴)، نیز خود یک فن و هنر در حوزه شکار محسوب می‌شد.

۳.۶ کارکردهای معیشتی

مهم‌ترین کارکرد معیشتی شکار در دوره صفوی تأمین بخشی از گوشت مورد نیاز اردوی نظامی بود. پس از اتمام شکار حیوانات مطابق با اصول شرعی ذبح می‌شدند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۰۷)، و گوشت آن‌ها توسط شکاریاران میان امراء، اشرف و اعیان و خدام و بعضاً رعایا تقسیم می‌گشت (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۸۶ - ۱۸۷ و ۲۵۳ - ۲۵۴). رعایا تنها در صورتی از گوشت شکار سهم بودند، که در تشکیل جرگه‌ها شرکت می‌کردند. در جرگه‌هایی که صرفاً توسط سپاهیان تشکیل می‌شد، گوشت شکار فقط میان اردوی نظامی تقسیم می‌گشت (ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۷۸/۲ - ۵۷۹). سپاهیان بخصوص از این گوشت در سفرهای نظامی استفاده می‌کردند. در جرگه‌ای که در سال ۱۰۲۴ ق/ ۱۶۱۵ م در زمان حکومت شاه عباس اول تشکیل شد. «تا ده مرحله [منزل] گوشت شکار در اردوی اعظم بسیار و بی‌قدر و مقدار بود» (ترکمان، ۱۳۳۴: ۸۷۸/۲).

دلاواله از رسم ایرانیان در بستن گوشت شکار به زیر شکم اسب خبر می‌دهد (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۸۶) که گمان می‌رود نظامیان نیز در این گونه مواقع بدین ترتیب عمل می‌کردند. از گوشت حیوانات شکار شده برای مصارف آشپزخانه شاهی نیز استفاده می‌کردند

(اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۱۵). در دوره صفوی گوشت حیواناتی همچون گوزن و بز کوهی بسیار مورد پسند بوده (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۷) و از گوشت آبیانی مثل ماهی مخصوصاً در جشن‌ها استفاده می‌شد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۲۸۲ - ۲۸۳). برخی موارد مصرف بی‌رویه گوشت شکار موجب ایجاد دردسر برای شاه می‌شد ترکمان از زیاده‌روی شاه عباس در خوردن گوشت شکار و مسموم شدن وی خبر می‌دهد (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۰۷۶/۳).

با این حال همه حیوانات شکار شده قابل مصرف نبودند. بدین ترتیب که حیواناتی که توسط اشکره‌ها صید می‌شد، به خاطر مسائل شرعی گوشت آن‌ها را به مصرف خود این حیوانات اختصاص می‌دادند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۷ - ۱۲۸). و بدین ترتیب هزینه‌های نگهداری از آن‌ها را کاهش می‌دادند. همچنین حیواناتی مانند گراز که گوشت آن‌ها از نظر شریعت اسلامی حرام بود را برای عیسوی‌ها می‌فرستادند و از این طریق ناز شخصی از آنان می‌گرفتند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۳۶). گزارش شاردن درباره مصرف گوشت گراز توسط عیسویان ساکن اصفهان خود مؤید این امر است (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۱۷). بدین ترتیب شکار در این دوره در کنار سایر کارکردهایی که داشته توانسته کارکرد معیشتی بخصوص برای اردوی نظامی به همراه داشته باشد.

۴.۶ کارکردهای سیاسی - نظامی

آخرین و در عین حال یکی از مهم‌ترین کارکردهای شکار در دوره صفوی کارکرد سیاسی و نظامی آن بوده است. از نظر منابع این عصر «صحیفه صحرای شکار لوح تعلیم امور» پادشاهی بود (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۳). واله اصفهانی هدف شاهان صفوی از شکار را چنین ذکر می‌کند: «نخست پیشنهاد خاطر والا آن را دارند که لشکر قیامت‌اثر و سپاه ظفر پناه به اسب‌تازی و صیدافکنی خو کرده به هنگام کار که کارستان دشمن شکاری باشد از تن-پروری و کسالت روزگار بیکاری در آزار نبوده باشند» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۵۰ - ۱۵۱) بنابراین افزایش توان رزمی و رفع سستی و کسالت سپاه از کارکردهای اصلی شکار در این دوره بود. علاوه بر این شکار یک نوع شبیه‌سازی از صحنه نبرد و سرمشقی برای غلبه بر دشمنان محسوب می‌شده (قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۰) به گونه‌ای که در منابع این عصر صید جانوران به سرکوب دشمنان تشبیه شده و معامله‌ای که شاه با حیوانات وحشی می‌کرد را به برخورد شاه با دشمنان و مخالفان او نسبت داده‌اند (خواندامیر، ۱۳۷۰ ب: ۱۴۰).

جدای از این عملکرد شاه در جرگه شکار خود یک نوع قدرت‌نمایی محسوب می‌شده. نطنزی به صورت غیرمستقیم به حوزه قدرت درآوردن وحشیان را نشانه تسلط شاه بر دشمنان خود ذکر کرده (نطنزی، ۱۳۵۰: ۳۵۲)، و قزوینی با بیان این موضوع که «حکم بر اطلاق جوارح شکاری کردن نشانست از رهانیدن گرفتاران مبتلا، و صید نمودن طیور علامتی از تسخیر سرکشان بادپیما» به همین موضوع اشاره دارد (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۳). شکار به عنوان حربه‌ای برای فریب دشمنان نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. شاه عباس اول هنگامی که قصد بازپس‌گیری تبریز از عثمانی‌ها در سال ۱۰۱۲ ق/ ۱۶۰۳ م را داشت شایعه انداخت که برای شکار به مازندران می‌رود. عباس دوم نیز به هنگام حرکت به خراسان برای بازپس‌گیری قندهار در سال ۱۰۵۸ ق/ ۱۶۴۸ م از گورکانیان اعلام نمود که «محض سیر و شکار» به این سرزمین سفر می‌کند (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۷۵ و ۲۱۷ - ۲۱۸). جدای از این برخی شاهان صفوی همچون شاه اسماعیل با اشتغال به شکار در هنگام شروع نبردهای مهمی مثل چالدران و مرو (جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۸۸؛ قمی، ۱۳۵۹: ۱۱۲/۱) اعتماد به نفس و روحیه سربازان خود را تقویت می‌کردند.

شاهان صفوی از شکار به عنوان وسیله‌ای برای نشان دادن توانایی‌های نظامی خود به سفرای کشورهای همسایه یک نوع بهره‌برداری سیاسی می‌کردند. جنابدی در ضمن اشاره به شکار مشترک طهماسب و همایون گورکانی از قدرت‌نمایی شاه طهماسب در تیراندازی و شکار حیوانات در برابر «جوانان جغتای مقربان آن حضرت که در شیوه تیراندازی دم از یکتائی می‌زدند» سخن می‌گوید (ترکمان، ۱۳۳۴: ۹۹/۱). قزوینی نیز علت شکار شاه عباس دوم در حضور سفرای هند (جان‌نثارخان و ارسلان‌بیگ) را چنین بیان می‌کند: «لازم نمود که سبک‌تازی و تیراندازی و شمشیرزنی و صیدافکنی نیز ملحوظ دیده اعتبار ایالت‌پناه مزبور گردد ... در هر شکاری از چابک‌سواری و سبک‌تازی و صیداندازی شیوه چند که باعث تعجب نظارگان دشوارپسند تواند بود بظهور رسانیدند و موجب حیرت تماشاگران گشت» (قزوینی، ۱۳۲۹: ۸۵). مستوفی از زبان خواجه‌سرایان نقل می‌کند که به هنگام حضور تربیت‌خان ایلچی اورنگ‌زیب در مجلس شاه عباس دوم، عمداً شیری را به درون مجلس آوردند و زنجیر آن را باز کردند و شاه بدون استفاده از سلاح شیر را از پای درآورد. مستوفی میان این اتفاق و ایجاد رعب و وحشت در دل سفیر مزبور که قصد توطئه علیه شاه را داشت ارتباط برقرار می‌کند (مستوفی، ۱۳۵۷: ۱۱۲).

همچنین در برخی موارد مرغان شکاری به عنوان هدیه به سفرا داده می‌شدند. شاه سلطان حسین در سال ۱۱۰۷ ق/ ۱۶۹۵ م دو دست شنقار به شاهزاده اکبر گورکانی بخشید (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۰۷). علاوه بر این شکار زمینه‌ساز رواج افسانه‌هایی درباره برخی پادشاهان صفوی شد که بر مشروعیت آن‌ها می‌افزود. صحبت کردن شاه اسماعیل با یک شیر برای کنار رفتن از مسیر زوار مزار سلمان فارسی (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۶۶) و پناه آوردن تعداد زیادی آهود به شاه عباس اول در جرگه شکار سال ۱۰۰۷ ق/ ۱۶۹۵ م رادکان و طواف وی (ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۷۹/۲) از جمله این موارد است. شکار برخی حیوانات درنده همچون شیر و خرس نیز یک نوع مشروعیت‌بخشی و ابراز قدرت برای شاه بود. به گونه‌ای که شاه اسماعیل به خاطر شکار شیر در منابع این دوره به «پادشاه شیرشکار» معروف است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۵۰). این اصطلاح به خاطر بار ارزشی که دارد برای سپاهیان نیز به کار برده شده است و ما به کرات با تعبیر «غازیان شیرشکار» در منابع این دوره برخورد می‌کنیم (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۵۱؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۲۸؛ قمی، ۱۳۶۳: ۶۸۳/۲).

۷. نتیجه‌گیری

علیرغم کم‌توجهی‌ها و بی‌توجهی‌هایی که توسط برخی از شاهان صفوی به مسئله شکار می‌شد، این تفریح از اهمیت و جایگاه بالایی در نزد خاندان صفوی برخوردار بود. با این وجود همه پادشاهان صفوی به یک میزان نسبت به این تفریح مهیج علاقه‌مندی نشان نداده‌اند. برخی مثل اسماعیل اول، عباس اول، صفی و عباس دوم به کرات به شکار می‌پرداختند. در مقابل از پادشاهانی همچون طهماسب، سلیمان و سلطان حسین گزارش‌های انگشت‌شماری در این زمینه موجود است. کم‌توجهی دسته‌آخر در مورد اسماعیل دوم و محمد خدابنده به بی‌توجهی کامل تبدیل می‌شود. با این حال به جرئت می‌توان گفت که شکار همچنان محبوب‌ترین و مهم‌ترین تفریح سلطنتی در این دوره بوده است.

در دوره صفوی از فنون و روش‌های مختلفی برای صید حیوانات استفاده می‌شد. در یک روش که به شکار جرگه معروف بود با کمک رعایا و سپاهیان حیوانات را در یک مکان از پیش تعیین شده گرد می‌کردند، و پس از محصور کردن به وسیله استحکامات طبیعی و انسانی، آن‌ها را صید می‌کردند. به تبع حیوانات زیادی که در این نوع شکار در

جرگه‌ها گرد می‌شد، مهم‌ترین ویژگی این نوع شکار صید گسترده حیوانات بود. در روش دوم حیوانات را در فضای باز مورد تعقیب قرار داده و در برخی مواقع برای صید آن از اشکره‌ها و حیوانات درنده شکاری نیز کمک می‌گرفتند. مهم‌ترین ویژگی این نوع شکار فراوانی آن بود.

با بهره‌گیری از این شیوه‌ها و به کار بردن سلاح‌هایی همچون شمشیر، نیزه، تیروکمان، تفنگ و کمند گونه‌های جانوری مختلفی مانند درندگان، پرندگان، چهارپایان، پستانداران و آبزیان صید می‌شد، با این حال بیشترین فراوانی صید به حیوانات حلال‌گوشت اختصاص داشت. شکار در این دوره دارای کارکردهای مهم و متنوعی بود. نشاط‌بخشی و ایجاد روحیه مناسب در بین سپاهیان کارکرد فوری شکار در این دوره محسوب می‌شد. گذشته از این بخشی از گوشت مورد نیاز اردوی نظامی بخصوص در مواقع لشکرکشی‌ها از طریق شکار تأمین می‌گشت و بدین وسیله شکار کارکرد معیشتی خود را نشان می‌داد. شکار در این دوره به صورت مستقیم و غیرمستقیم کارکردهای هنری نیز به همراه داشت. لزوم به کارگیری روش‌های مختلف برای صید حیوانات خود ابداعات و نوآوری‌های هنری را می‌طلبد. همچنین استفاده‌های متنوعی که از بقایای حیوانات شکار شده برای کارهای هنری می‌شد، خود بر اهمیت کارکرد هنری شکار در این دوره می‌افزود. گذشته از این شکار کارکردهای سیاسی - نظامی مختلفی برای صفویان به همراه داشت. شاهان صفوی شکار را وسیله‌ای برای افزایش توان رزمی سپاه خود می‌دانستند. جدای از این آنها تلاش داشتند تا از شکار به عنوان حربه‌ای برای فریب دشمنان و افزایش مشروعیت سیاسی و نظامی خود بهره‌برداری کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱ قبق‌اندازی نوعی تیراندازی بود که در آن اسب‌سواران در حال تاخت به جامی زرین و یا شیئی کم‌ارزش‌تر که بر بالای دیرکی چوبی بود تیر پرتاب می‌کردند. بنگرید به: علیخانی، زهرا (۱۳۸۳)، «نمایش و سرگرمی در دوره صفویه»، مجله کتاب ماه هنر، ص ۱۳۳.

۲ در غیاث‌اللغات واژه جرگه به معنی صف کشیدن و انبوه مردم آمده است بنگرید به: رامپوری، غیاث‌الدین (بی‌تا)، غیاث‌اللغات، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج اول، تهران، کانون معرفت، ص ۲۹۰. در فرهنگ معین نیز جرگه به معنای حلقه مردم و حیوانات، گروه و زمهره آمده است.

بنگرید به: معین، محمد (۱۳۴۲)، فرهنگ فارسی، ج اول، تهران: امیرکبیر، ص ۱۲۲۵. جرگه زدن نیز به حلقه زدن و حوزه درست کردن آمده. بنگرید به: دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۸)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین، ج ۱۶، تهران: بی‌نا، ص ۳۵۸. شکار جرگه اصطلاحاً به نوعی از شکار گفته می‌شد که مردم دور شکار حلقه می‌زدند. بنگرید به: پادشاه، محمد (۱۳۳۶)، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۲، تهران: خیام، ص ۱۳۲۶؛ همچنین بنگرید به: رامپوری، غیاث-اللغات، پیشین، ص ۲۹۰، و حیوانات شکاری را از هر سو به سمت محل تعیین شده می‌رانند تا در آن جا جمع شده و بدین وسیله شکار شاه آسان گردد. بنگرید به: دهخدا، لغت‌نامه، پیشین، ص ۳۵۷. در رساله امجدیه توضیحات کامل‌تری درباره ماهیت شکار جرگه آمده است. مجدالملک در این باره می‌گوید شکار جرگه به نوعی از شکار گفته می‌شد که عده‌ای فضای پهناوری را احاطه و سپس به طرف مرکز [محلی که قرار بود حیوانات در آن جا گرد آیند] حرکت می‌کردند در نتیجه تمام حیوانات قابل صید که در عرصه شکار هستند گیر می‌افتادند. بنگرید به: مجدالملک، میرزا محمدخان (بی‌تا)، کشف‌الغرایب (مشهور به رساله مجدیه)، تصحیح فضل‌الله گرگانی، تهران: شرکت کتاب، ص ۱۸.

۳ درباره اهمیت شکار در میان دودمان‌های حاکم بر ایران و آداب آن پژوهش‌های چندی انجام شده. برای کسب اطلاع در این باره بنگرید به: نسوی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۳۵۴)، بازنامه: با مقدمه‌ای در صید و آداب آن در ایران تا قرن هفتم هجری، نگارش و تصحیح علی غروی، تهران: مرکز مردم‌شناسی، صص ۱-۵۳؛ میرزا امینی، سید مهدی و محمدرضا شاهپوری (۱۳۹۲)، «بررسی ماهیت وجودی نقش شکار در فرش‌های دوره صفویه»، فصلنامه انجمن علمی فرش ایران، شماره ۲۴، صص ۱۰۱-۱۰۶؛ باقری کیاده، معصومه و مسعود رضایی (۱۳۹۵)، «جایگاه شکار در نزد هخامنشیان»، مطالعات ایرانی، شماره ۲۱، صص ۲۷-۴۲؛ آدینه‌وند، مسعود و دیگران (۱۳۹۵)، «تحلیل پدیده شکار سلطنتی در عصر قاجار» گنجینه اسناد، سال ۲۶، صص ۴۵-۴۷.

۴ برای آگاهی بیشتر بنگرید به: جناب‌دی، میرزاییگ (۱۳۷۸)، روضه‌الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، صفحات: ۱۲۶، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۸۵-۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۵۲-۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۶-۲۶۷، ۲۸۸، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۳ و ۳۱۵.

۵ برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: ترکمان، اسکندریگ (۱۳۳۴)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ج ۲، صفحات: ۴۵۹، ۴۹۱-۴۹۳، ۵۱۸، ۵۶۴، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۲۰، ۶۳۱، ۶۶۳، ۷۶۳، ۷۹۰، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۷۸، ۸۸۷ و ج ۳، صفحات: ۹۳۰، ۹۴۴-۹۴۵، ۹۷۳، ۹۹۳، ۱۰۱۵، ۱۰۵۹، ۱۰۷۲ و ۱۰۷۶.

۶ برای آگاهی در این باره بنگرید به خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (بی‌تا)، خلاصه‌السير (تاریخ روزگار شاه صفی)، تهران: علمی، صفحات: ۴۲، ۶۴ - ۶۶، ۷۴، ۷۵، ۹۲، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۶، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۴ - ۲۸۵، ۲۹۴ - ۲۹۵.

۷ برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: وحیدقزوین، محمدطاهر (۱۳۲۹)، عباسنامه (شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی)، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داودی (فردوسی سابق)، صفحات: ۲۰، ۳۹، ۴۲، ۸۵ - ۸۶، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹ - ۱۱۰، ۱۴۴ - ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۳ - ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۲۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷.

۸ شکره و اشکره از اشکردن و شکردن گرفته شده و به معنی شکستن و شکار کردن است. این واژه در زبان پهلوی به صورت شکره و در کتب لغت و ادب به شکل اشکره و شکره آمده است. بنگرید به: نسوی، بازنامه، پیشین، ص ۵۳. در فرهنگ لغت دهخدا درباره معنی اشکره چنین آمده: «هر مرغ شکاری از اقسام باز و باشه و غیر آنها». بنگرید به: دهخدا، لغت‌نامه، پیشین، ج ۷، ص ۲۶۷۸. با این حال در کتاب بازنامه اشکره به معنی مطلق جانوران شکاری مثل یوز، سگ، باز، باشه و غیره آمده است. بنگرید به: نسوی، بازنامه، پیشین، ص ۵۳. در این پژوهش به پیروی از کتاب بازنامه واژه اشکره به معنای مرغان و دیگر حیوانات درنده شکاری به کار رفته است.

۹ برای کسب آگاهی کامل درباره مشخصات پرندگان و مرغان شکاری که در این پژوهش از آنها نام برده شده بنگرید به: بختیاری، پرویز (۱۳۹۳)، پرندگان شکاری ایران، تهران: ایرانشناسی؛ منصور، جمشید (۱۳۹۲)، راهنمای پرندگان ایران، تهران: فرزانه؛ همچنین بنگرید به: وبسایت دانشنامه پرندگان ایران به آدرس: www.Iranbirds.com.

۱۰ مایل (mile) جزء واحدهای سلطنتی اندازه‌گیری طول در انگلستان است. هر مایل برابر با ۱۸۵۵/۳۱۷۶ متر مربع است. بنگرید به: فرهنگ اوزان و مقادیر علمی و عملی بین‌المللی، ترجمه و ویرایش مرتضی اشرفی (خوانساری)، کرج، سازمان ملی استاندارد ایران، چاپ شرکت سینما آهنگ، ص ۳۸ و ۴۰.

کتابنامه

- آصف (رستم‌الحکما)، محمد هاشم (۱۳۵۲)، *رستم‌الوارث*، تصحیح محمد مشیری، تهران: امیرکبیر.
- افوشته‌ای نطنزی، محمد بن هدایت‌الله (۱۳۵۰)، *نقاوه‌الانخبار فی ذکر الانخبار*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امینی هروی، امیرصدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳)، *فتوحات شاهی*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۳۴)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، ۲ و ۳، تهران: امیرکبیر.
- تذکره‌الملوک (تشکیلات اداری و سازمان حکومتی و درباری و طبقات و مشاغل و مناصب عهد صفویه) (۱۳۳۲)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی طهوری.
- جنابدی، میرزاییگ (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حسینی استرآبادی، سیدحسین بن مرتضی (۱۳۶۶)، *تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسین (بی‌تا)، *حبیب‌السیرفی اخبار احوال البشر*، مقدمه جلال‌الدین همایی، ج ۴، تهران: خیام.
- خواندامیر، امیر محمود (۱۳۷۰ الف)، *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السیرف)*، تصحیح و تحشیه محمدعلی جراحی، تهران: گستره.
- خواندامیر، امیر محمود (۱۳۷۰ ب)، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات افشار یزدی.
- خواجگی اصفهانی، محمد معصوم (بی‌تا)، *خلاصه‌السیرف (تاریخ روزگار شاه صفی)*، تهران: علمی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۴، تهران: بابک.
- شاملو، ولی‌قلی خان بن داوودقلی (۱۳۷۱)، *قصص‌النخاقانی*، تصحیح سید حسن سادات ناصری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیرازی (نویدی)، عبدی بیگ (۱۳۶۹)، *تکمله‌الانخبار*، با مقدمه، تعلیقات و تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نی.
- عالم‌آرای شاه اسماعیل* (۱۳۹۱)، با مقدمه و تصحیح و تعلیق اصغر منتظرصاحب، تهران: علمی و فرهنگی.
- عالم‌آرای صفوی* (۱۳۵۰)، به کوشش یدالله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فومنی، عبدالفتاح (۱۲۷۴)، *تاریخ گیلان*، به اهتمام برنارد دارن، پترزبورگ: آکادمیه امپراطوریه.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹)، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران.

- مستوفی، محمد محسن (۱۳۵۷)، *زبده‌التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- معصوم، میرزا محمد (۱۳۵۱)، *تاریخ سلاطین صفویه*، به سعی و اهتمام سید امیرحسین عابدی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۶۲)، *مجمع‌التواریخ*، تصحیح عباس اقبال، اصفهان: کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری.
- مینورسکی، وردیمیر فدروویچ (۱۳۳۴)، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی و فهراس و مقدمه و امعان‌نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن کتاب‌فروشی زوار.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷)، *جواهرالانخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران (سالهای ۱۱۰۵ - ۱۱۱۰ ق پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی)*، به کوشش محمدنادر نصیری‌مقدم، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- نسوی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۳۵۴)، *بازنامه: با مقدمه‌ای در صید و آداب آن در ایران تا قرن هفتم هجری*، تصحیح و نگارش علی غروی، تهران: مرکز مردم‌شناسی.
- وحیدقزوین، محمدطاهر (۱۳۲۹)، *عباسنامه (شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی)*، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داودی (فردوسی سابق).
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، *خلدبرین (ایران در روزگار صفویان)*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳)، *سفرنامه اولتاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶)، *سفرنامه تاورنیه*، با تجدیدنظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، اصفهان: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تایید اصفهان.
- دلاواله، پیتر (۱۳۴۸)، *سفرنامه دلاواله (قسمت مربوط به ایران)*، ترجمه و حواشی از شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سانسون (۱۳۴۶)، *سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: بی‌نا.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (۱۳۸۱)، جمعی از نویسندگان، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- شرلی، سر آنتوان (۱۳۶۲)، *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه.
- شاردن، ژان (۱۳۳۶)، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، ج ۲، ۴ و ۸، تهران: امیرکبیر.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چ ۳، تهران: خوارزمی.

تحلیل و بررسی جایگاه شکار سلطنتی و کارکردهای متنوع آن ... ۹۷

- کروسینسکی، تادیوزیودا (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی (یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی)*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، مقدمه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی، تهران: توس.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۲)، *سفرنامه فیگوئروا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- چراغی، علی (۷۴ - ۱۳۷۳)، «شکار زمستانی و نوروزی شاه عباس»، *مجله چیستا*، شماره ۱۱۶ و ۱۱۸، صص ۴۶۹ - ۴۷۶.
- میرزاامینی، سیدمهدی و محمدرضا شاهپروری (۱۳۹۲)، «بررسی ماهیت وجودی نقش شکار در فرش - های دوره صفویه»، *فصلنامه انجمن علمی فرش ایران*، شماره ۲۴، ص ۹۷ تا ۱۲۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

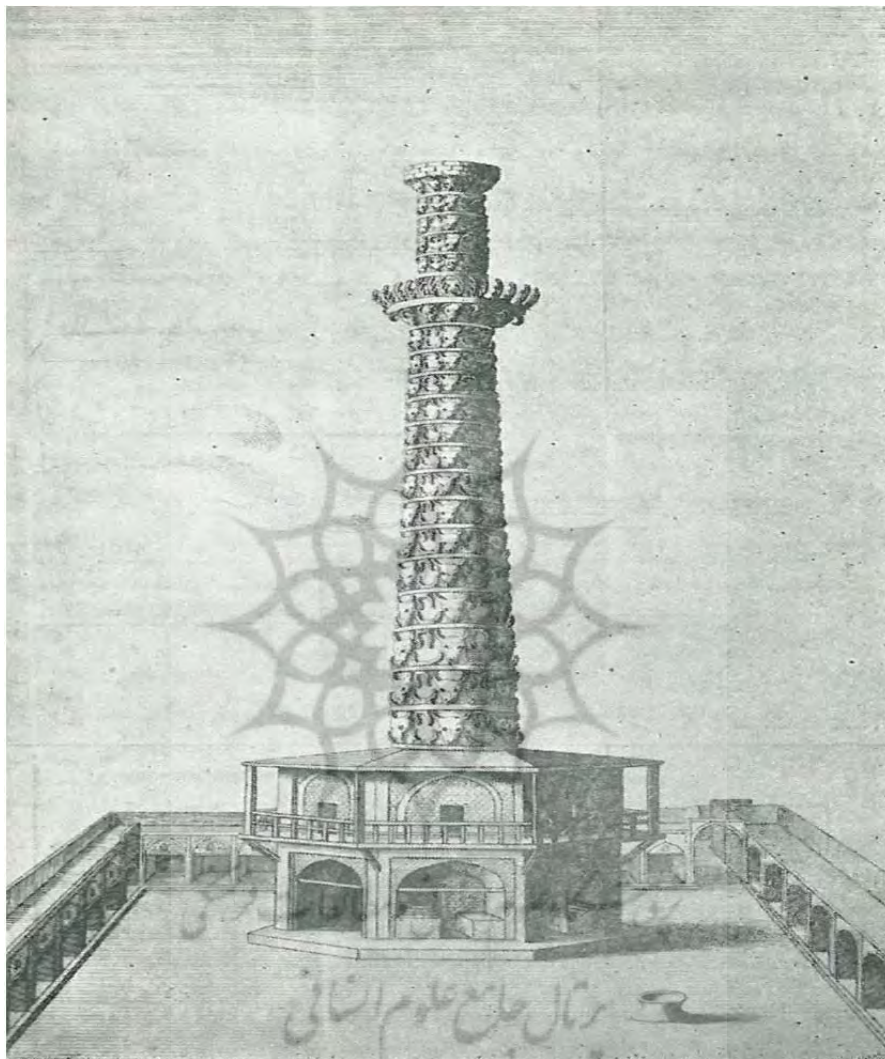
پیوست‌ها

پیوست ۱. شکار شاه عباس اول در فیروزکوه.



منبع: برگرفته شده از سفرنامه دلاواله

پیوست ۲. تصویر کله منار ساخته شده از استخوان و شاخ به دستور شاه عباس



منبع: برگرفته شده از سفرنامه دلاواله